

# دهه اول محرم الحرام ۱۴۴۶ هجری قمری، بحث جهاد اکبر

## مسجد جامع دانشگاه شیراز

### جلسه ششم

آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۴۶/۰۱/۰۵ هجری قمری مقارن با ۱۴۰۳/۰۴/۲۱ هجری شمسی

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ وَتَيْجَةِ الْعَالَمِ، هَادِي السُّبُلِ وَمُنْجِي الْبَشَرِ سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ وَاللَّعْنُ الدَّائِرُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنِ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ؛»

«قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا تَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.»

شب ششم محرم الحرام شب قاسم بن الحسن (علیهما السلام)، ان شاء الله به آبروی این نوجوان کریم اهل بیت (علیهم السلام) نوجوانان ما در پناه امام زمان (علیه السلام) از بلاهای آخر الزمان و فتن دوران، مصون و محفوظ باشند به برکت صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)؛

اگر ما صبح عاشورا در کربلا می بودیم و می رفتیم در تلی که بعداً مشهور شد به تل زینیه می ایستادیم و دو جناح حسینی و یزیدی را نگاه می کردیم و از ما سؤال می شد که فرق بین این دو جبهه چیست؟ فرق بین جبهه یزیدی با جبهه حسینی چیست؟ و می خواستیم دقیق پاسخگو باشیم باید این گونه به این پرسش پاسخ می دادیم که این جناح یزیدیان شکست خوردگان در جهاد اکبرند گرچه به ظاهر پیروزان در صحنه نبردند و این جناح حسینیان پیروزان در جهاد اکبرند گرچه به ظاهر شکست خورده در نبردند.

اگر ما بعد از ۱۴۰۰ سال در این مسجد دانشگاه بحث می کنیم که چه تفاوت هایی است میان جهاد اصغر و جهاد اکبر و نوزده تفاوت را بیان می کنیم و اهمیت جهاد با نفس را مورد دقت قرار می دهیم، برای این است که خیلی از کسانی که در جبهه یزیدی بودند خود را محق می دانستند و همان موقع به صراحت گفتند و نوشتند: «إِنَّ الْحُسَيْنَ قَتَلَ بِسَيْفٍ جَدَهُ لِأَنَّهُ خَرَجَ عَلَى إِمَامٍ زَمَانَهُ (یزید)»<sup>۲</sup>. حسین از دین جدش بیرون شد و با شمشیر جدش کشته شد، کسانی که حسین را کشتند نماز می خواندند، روزه می گرفتند، قرآن می خواندند و کشته های خودشان را که دفن کردند با آداب دفن مسلمان دفن کردند، با یک اعتقاد در صحرای کربلا حاضر شده و مسیر را اشتباه رفته است و در جهاد اکبر شکست خورده است، پس برای اینکه مبدا یزیدی بیندیشیم و به ظاهر حسینی جلوه کنیم باید شاخصه های جبهه حق و جناح باطل را بفهمیم تا درست عمل کنیم.

یکی از راه های پیروزی در جهاد اکبر را که دیشب عرض کردم این بود که ما در طول زندگی با کمال تلاشی که باید در راه تقرب به پروردگار داشته باشیم، تلاش کنیم هیچ واجبی از ما فوت نشود، هیچ حرامی را مرتکب نشویم و حتی الامکان مستحبات و مکروهات را مراعات کنیم؛ اما باید این طاعات و عبادات خود را اندک انگاری کنیم و کم بشماریم. مبدا به این عبادات و طاعات غره شویم و این مسئله مهمی است. چطور من طاعات و عباداتم را کم بشمارم که بدان غره نشوم؟ شش یا هفت راه را من نوشتیم، البته خدمت عزیزان خودم درس پس می دهم.

راه اول این بود که بدانم چه از نظر عقلی یعنی از نظر کلام و فلسفه و چه از نظر نقلی یعنی قرآن و سنت هیچ موجودی نمی تواند حق عبادت خدا را به جا آورد.

تعبیری که از امام کاظم (علیه السلام) خدمت عزیزان از کتاب کافی خواندیم این بود: «عَلَيْكَ بِالْحِدَالِ لَا تُخْرِجَنَّ نَفْسَكَ مِنْ حَدِّ التَّقْصِيرِ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَطَاعَتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُعْبَدُ حَقَّ عِبَادَتِهِ<sup>۳</sup>»، امام کاظم (علیه السلام) فرمود: تا می توانی بکوش و همیشه خود را نسبت به خدای متعال بدهکار بدان! چرا؟ چون خدا آن گونه که شایسته و بایسته است، عبادت نمی شود.

الحمد لله پای منبرها بزرگ شدید و اهل مطالعه هستید یک اشکال یا یک سؤال ممکن است در ذهن شریف شما جلوه کند و آن اینکه ما روایات دیگری نیز داریم؛ چون روایات می گوید خدا حق عبادت او قابل انجام است و خدا قابل عبادت است؛

دو تا روایت را بخوانم؛ امام حسین (علیه السلام) فرمود: «وَقَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ عَبَدَ اللَّهَ حَقَّ عِبَادَتِهِ آتَاهُ اللَّهُ فَوْقَ أَمَانِيهِ وَكَفَايَتِهِ<sup>۴</sup>»، اگر کسی خدا را آن گونه که شایسته و بایسته است عبادت کند خدا برتر از آنچه که آرزو دارد نصیبش می کند.

تو خودت را خالی کن برای پرستش، خودت را آماده ساز برای عبادت خدا، بالاتر از آنچه که می خواهی به در خواهد داد. در این روایت سیدالشهدا (علیه السلام) تعبیر این است: «مَنْ عَبَدَ اللَّهَ حَقَّ عِبَادَتِهِ»، پس می شود خدا را آن گونه که هست و آن گونه که شایسته است، عبادت کرد؛

روایت دوم: «وَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَكُونُ الْعَبْدُ عَابِدَ اللَّهِ حَقَّ عِبَادَتِهِ حَتَّى يَنْقَطِعَ عَنِ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ إِلَيْهِ فَيَتَذَيُّقُ هَذَا خَالِصٍ لِي فَيُقْبَلُهُ بِكَرَمِهِ<sup>۵</sup>». یعنی بنده و شما عابد خدای متعال آن گونه که شایسته خداست، نیستیم؛ مگر در صورتی که از همه ما سوی الله منقطع بشویم. این دعا که در مناجات شعبانیه است و خوب است در قنوتتان بخوانید تا در حق ما مستجاب بشود و همه شما حفظ هستید:

«إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَأَنْزِلْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَحْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ التُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعَظَمَةِ وَتَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ<sup>۶</sup>». اگر این دعا در حق ما مستجاب شد و ما به کمال انقطاع رسیدیم. اینجا خدا می گوید: این بنده برای من خالص شده است پس خدا می گوید: «يَقُولُ هَذَا خَالِصٌ لِي فَيُقْبَلُهُ بِكَرَمِهِ».

در این روایت نیز بحث از این است که آیا می شود خدا را حق پرستش عبادت کرد؟ آیا می شود خدا را آن چنان که شایسته است عبادت کرد؟

من اول شک داشتم این بحث را در این مجلس بگویم یا نگویم! گاهی انسان احساس می کند سطح بعضی از مباحث بالاست؛ خدا رحمت کند مرحوم آقای فاطمی نیا را، من دیده بودم گاهی وقتها شک می کرد مطلب از سطح مخاطب بالاتر هست یا نیست؟ یواشکی بالای منبر با تسبیح استخاره می کرد، اگر خوب می آمد مطلب را می گفت و وگرنه نمی گفت. ما استخاره نمی کنیم دل به دریا زدیم گفتیم ان شاء الله مخاطب مطلب را می کشد و می گیرد؟

روایت سیدالشهدا (علیه السلام) یک کبرای کلی است و اصلاً تعیین مصداق نکرده است؛ روایت امام حسین (علیه السلام) این بود:

«مَنْ عَبَدَ اللَّهَ حَقَّ عِبَادَتِهِ آتَاهُ اللَّهُ فَوْقَ أَمَانِيهِ وَكَفَايَتِهِ».

اگر کسی خدا را حق العبادت عبادت کند، خدا بیشتر از آرزوهایش به او می دهد این روایت یک فتوای کلی است، یک مطلب کلی است، اصلاً تعیین مصداق نکرده است که چه کسی می تواند خدا را آن گونه که شایسته است، عبادت کند روایت امام باقر (علیه السلام) تعیین مصداق کرده و فرموده است: چه کسی می تواند خدا را آن گونه که شایسته است، عبادت کند. کسی که به کمال انقطاع رسیده، اینجا را یک ذره دقت کنید! انسانی که به کمال انقطاع برسد انسانی است که به تعبیر قرآن مُخْلِصٌ است نه مُخْلِصٌ است، ذات او پاک شده است و این پاک شدن ذات با تجلی ذاتی است، با فناء فی الله است، با گذشتن از خود و با خدایی شدن است و اگر انسان به این درجه رسید، اگر دارد خدا را می پرستد، دارد خدا را وصف می کند، دارد با خدا انس می گیرد گویا خود خدا دارد با خودش انس می گیرد، پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سه مرتبه در عمرشان راجع به علی بن ابی طالب روحی له الفداء فرمودند: «{لَا تَسْبُوا عَلِيًّا} فَإِنَّهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ مَمْسُوسٌ». علی یک انسان فانی است، علی یک انسانی است

که در خدا غرق شده است، روایت قرب نوافل و قرب فرایض چه به ما یاد می دهد: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: ... وَمَا يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ مِمَّا اقْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّائِبَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ إِذَا سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أَحْبَبْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ»<sup>۷</sup>. انسان بالا می رود، بالا می رود، بالا می رود، به کمال انقطاع می رسد سپس به آنجا که رسید دستش می شود دست خدا و زبانش می شود زبان خدا و گوشش می شود گوش خدا؛

این روایت را هم شیعه و هم اهل سنت نقل دارد، سند صحیح است و دلالت آن صریح و خیلی واضح است؛ اگر انسانی به اینجا رسید، آن وقت اگر خدا را وصف می کند می شود این آیه قرآن: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ»<sup>۸</sup>، هر کس خدا را توصیف کند توصیفش به درد خودش می خورد، این توصیف، توصیف خدا نیست؛ ولی اگر مُخْلِصِينَ مثل پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، مثل علی بن ابی طالب (علیهما السلام)، مثل سیدالشهدا (علیه السلام) خدا را وصف کرد این وصف، وصف خداست؛ چرا؟ چون وصف کننده در حقیقت زبان خدا می باشد.

این روزها شما زیارت عاشورا می خوانید فقط نخوانید و رد بشوید یک مقدار به معنا توجه کنید، شما در زیارت سیدالشهدا (علیه السلام) چه می گوئید به حضرت اباعبدالله (علیه السلام)؟

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَارَ اللَّهُ وَإِنْ تَارَهُ»، سلام بر تو ای خون خدا و پسر خون خدا؛ مگر خدا بدن دارد؟ مگر خدا رگ دارد؟ مگر خدا قلب دارد؟ کبد دارد؟ خون دارد؟ پس چگونه می گوئیم سلام بر تو ای خون خدا؟! همان گونه که به علی ابن ابی طالب (علیه السلام) می گوئیم: یدالله، عین الله؛

خدا رحمت کند آیت الله بهجت را مکرر می شد که می آمدند سر درس می نشستند و نصیحت می کردند یکی از نصیحت هایشان این بود می فرمودند: از عین الله الناظره غافل نباشید از چشم بینای خدا غفلت نکنید مرادشان چه کسی بود؟ منظور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) بود.

پس مطلب همان است؛ یعنی هیچ کس تا وقتی به مقام قرب نوافل و فرایض نرسد مخلص نشود و از خود تهی نشود و از خدا پر نشود که گفت:

چنان پر شد فضای سینه از دوست      که فکر خویش گم شد از ضمیرم<sup>۹</sup>

این نمی تواند خدا را حق العبادت عبادت کند، این جواب این شبهه و جواب این اشکال بود لکن یک جواب سطح پایین تر نیز بدسیم و آن اینکه انسان اگر در حد توان انسانی خدا را عبادت کرد، همین مقدار را خدا به عنوان حق العبادت پذیرفته است؛ امام باقر (علیه السلام) فرمود: اگر حاجتی دارم و برآورده شود حمدی برای خدا انجام می دهم که احدی مثل این حمد را نتواند انجام دهد. حاجت حضرت انجام شد، منتظر بودند بچه های حضرت، امام صادق (علیه السلام) و دیگر فرزندان ببینند آقا چه حمدی انجام می دهد! حضرت فرمودند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» و سکوت کردند. پرسیدند: آقا همین؟! حق حمد خدا همین بود؟! فرمود: بله! چرا؟ به تعبیر من در بحث طلبگی الف و لام "الحمد"، الف و لام جنس است؛ یعنی جنس حمد مال خداست و سنخ حمد مال خداست. این کالا فقط برای خداست و تمام شد. این شد حق حمد پروردگار. فرمودند: من حق حمد خدا را به جا آوردم؛ یعنی چه؟ یعنی سنخ حمد را و جنس حمد را و این کالا را ویژه خدا ساختم این نیز پاسخ دوم بود.

راه های اندک انگاری و کم انگاشتن عبادات را عرض می کنیم که این در جهاد اکبر بسیار سلاح برنده ای است من محاسنم را و موی سرم را در راه پرستش سفید کردم؛ ولی هرگز نباید این طاعات و عبادات را از خود ببینم.

خدا رحمت کند ما در مشهد یک آقای داشتیم او به یک مطلب شهره شد نام خانوادگی اش کُرمی بود؛ می گفتند حاج کرمی این حاج کرمی اولین باری که رفته بود مسجدالحرام خانه خدا را دیده بود، آن موقع این ساختمان های اطراف مسجدالحرام نبود من رفته بودم، آن موقع شما وارد مسجدالحرام می شدید، عظمت بیت تو را می گرفت، آل سعود آمده است دورتادور مسجدالحرام ساختمان های هفتاد یا هشتاد طبقه ساخته است که خانه را کوچک کند و خانه خدا را از چشم ببندازد؛ لذا روایت می گوید: امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هر موقع ظهور

کند تمام خانه‌هایی را که ارتفاعش از کعبه بالاتر است از نظر متر از کوتاه می‌کند و سر خانه‌ها را می‌زند؛ کعبه باید بلندترین خانه در حجاز یعنی در مکه باشد، این متن روایات ماست؛ حاج کرمی رفته بود داخل مسجد الحرام طواف کرده بود به او چسبیده بود، آمده بود زیر ناودان طلا که روایت می‌گوید: زیر ناودان خودت را بچسبان به پرده کعبه آنجا دعا مستجاب است ۱۰؛ در حالی که اشک ریزان و آه سوزانی داشت گفته بود: خدایا خیلی این خانه تو به من چسبید، حالا آدمم و صدبار دوست دارم بیایم خانه تو را ببینم، دوستانش می‌گفتند: ایشان در طول زندگی‌اش به گونه‌ای شد که قضا و قدر گشت و او مدیر کاروان شد و در آن موقع می‌گفتند: حمله‌دار شد، حمله‌دار یعنی مدیر کاروان صد سفر رفت عربستان، رفت زیارت خانه خدا، از صدمین سفر که برگشت سه ماه بعد فوت کرد.

لذا استاد ما می‌فرمودند: به خدا عدد نده! چرا بخیلی می‌کنی! شما در دعاها چه می‌خوانید در ماه رمضان؟

همه شما حفظید: «وَأَرْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ فِي عَامِي هَذَا وَفِي كُلِّ عَامٍ»، این جوری بگو: خدایا امسال بروم سال دیگر هم بروم، سال بعدش نیز بروم؛ روایات ما گفته یکبار حج ثوابش چقدر است؟ دو بار چقدر است، سه بار چقدر است، هفت بار چقدر است، چهل بار چقدر است، هفتاد بار چقدر است؛ هر کدام ثواب‌هایش متفاوت است گفت از خدا می‌خواهی بی ادب بخواه بگو: «وَأَرْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ فِي عَامِي هَذَا وَفِي كُلِّ عَامٍ»؛

اندک انگاری عبادات و طاعات راه دومش این است که من بدانم نه تنها خدا حق عبادتش آن گونه که شایسته و بایسته است انجام نمی‌شود؛ من هر تلاشی هم بکنم عبادت من به اندازه قد و قواره خودم است به اندازه قد و قواره خودم است. حضرت سلیمان ملکی داشت که قرآن می‌گوید هیچ کس بعد از آن نداشت تنها سلطنتی که سلیمانی خواهد بود سلطنت امام زمان (علیه السلام) است، و گرنه سلطنت دیگری به مانند سلیمان نمی‌رسد؛ «قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ۱۱»، بعد از آن کسی این سلطنت را نداشته باشد، انس و جن و همه کره خاکی در اختیارش، زبان پرندگان می‌دانست، باد در اختیار او بود، جلوس کرد جناب سلیمان و همه قرار شد برای حضرت سلیمان هدیه بیاورند، جنیان آوردند انسیان آوردند لشکری، کشوری و... دیدند از دور یک گنجشکی هم دارد می‌آید و این ضرب‌المثل عربی شد:

«جَاءَتْ سُلَيْمَانَ يَوْمَ الْعِيدِ قَبْرَةٌ

أَتَتْ بِفَخْدِ جَرَادٍ كَانَتْ فِيهَا

تَرْتَمَتْ بِفَصِيحِ الْقَوْلِ وَاعْتَدَرَتْ

إِنَّ الْهَدَايَا عَلَى مِقْدَارِ مُهْدِيهَا

یک ران ملخ به دهانش گرفته و این گنجشک آمد ران ملخ را جلوی حضرت سلیمان گذاشت، سلیمان فرمود: این چیست؟ گفت: آقا به قد و اندازه من نگاه کن بعد سؤال کن. در مقام عبادت تمام زبان حال و قال ما باید به خدا این باشد: خدایا به قد و قیافه ما نگاه کن و بعد به عبادت ما نگاه کن.

ما را قرآن کریم وقتی توصیف می‌کند دو جور توصیف می‌کند؛ «وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا ۱۲»، «وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا ۱۳»، «ضَعِيفًا»، یعنی وقتی جنبه ناسوتی ما در نظر گرفته می‌شود ضعیفیم و ناتوانیم و عجولیم و عهد ما عهد نیست و بعد بگوییم: خدایا آنچه من در پیشگاه تو به ارمغان می‌آورم به اندازه خودم است و به اندازه تو نیست. نکته معرفتی این است که دین از من خواسته این اندازه و ظرف را گسترش بدهم من این اندازه را بزرگ‌تر کنم. علی ابن ابی طالب (علیهما السلام) یک انسان مثل من و شما است؛ پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که پیغمبر خدا بود، فرمود: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ ۱۴»، این علی ابن ابی طالب (علیهما السلام) یک کار کرده است، پیغمبری که «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى ۱۵»، این مدال را به گردن او انداخته است و فرمود: «ضَرْبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ أَلْحَدِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَثْقَلِينَ ۱۶»، این ضربه شستی که علی بن ابی طالب (علیهما السلام) روز خندق به ملت کفر نشان داد از عبادت جن و انس تا روز قیامت برتر است؛ یعنی چه؟ یعنی من باید گستره برای عباداتم ایجاد کنم و باید عبادت را آن قدر خالص انجام دهم و آن قدر زیبا انجام دهم که این عبادت بزرگ و عظیم باشد و در پیش خدا عزیز باشد. آن اشکی که مقام معظم رهبری در نماز میت بر جنازه شهید سلیمانی (ره) ریخت قطره قطرش چقدر ارزش

داشت؟ نایب امام زمان (علیه السلام) ولی فقیه مبسوط الید، آن قدر از عملکرد یک انسان راضی است که حالا وقتی می ایستد بر جنازه او نماز بخواند سه مرتبه می گوید: «إِنَّا لَنَعْمُرُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا» و زار می زند ۱۷، شهید سلیمانی (ره) در سازمان آب و فاضلاب کرمان کار می کرده است و بعد عضو سپاه شده است، برای خودش و عملکرد خودش گستره وجودی ایجاد کرد و آمد عبادتش را بر اساس وزن خودش ساخت؛ ولی وزن خودش را آورد بالا و این را از ما خواستند و قابل توجه است.

این نیز نکته معرفتی است که دین ما چون دین کامل است از هیچ چیز فروگذار نکرده است؛ یکی از کارهایی که دین ما از آن فروگذار نکرده این است که همیشه چیزهایی را که من باید گوش به زنگ باشم را کنار گوش من تکان می دهد تا من از یادم نرود، اصلاً یکی از چیزهایی که کنار گوش من تکان می دهد تا من هیچ موقع یادم نرود ذکر سبحان الله است، سبحان الله یعنی چه؟ سبحان الله یعنی خدا منزه است؛ یعنی چه؟ یعنی می گویم: خدایا من هر کسی باشم و هر کاری بکنم به قد و قامت تو نمی آید و به اندازه تو نیست؛

لذا به تعبیر استاد ما همیشه و همیشه در دین مبین اسلام معرفت و اعتراف هم آغوش اند، همیشه تکبیر و تحمید و تهلیل با تسبیح هم آغوش است؛ شما رکعت سوم نمازهای چهار رکعتی و سه رکعتی چه می خوانید؟ تسبیحات اربعه چیست؟ در تسبیحات اربعه قبل از اینکه بگویی و الحمد لله و لا إله الا الله و الله اکبر باید بگویی سبحان الله؛ در ذکر رکوع و سجده چه می گویی؟ می روی به رکوع می گویی: «سبحان ربی العظیم و بحمده»، علما در کتاب های فقه نوشتند: ذکر رکوع یک کلمه است و همان کلمه بحمده است، ذکر سجده یک کلمه است و همان کلمه بحمده است و قبلش مقدمه آن است، بحمده جار و مجرور است؛ یعنی انا مشغول بحمده، من در رکوع دارم خدا را حمد می کنم؛ ولی قبلش چه می گویم؟ خدایا تو از حمد من منزهی، سبحان ربی العظیم خدای بزرگ است و بحمده درحالی که من مشغول حمد او هستم می روم به سجده، سبحان ربی الاعلی خدای بلندمرتبه منزه است و بحمده با اینکه من مشغول حمد او هستم این اعتراف باید همراه این تحمید باشد این سبحان باید اولش باشد و این را خدای متعال دوست دارد، خدای متعال دوست دارد بنده در پیشگاه او افتاده باشد.

مکرر برای شما گفتیم سیدالساجدین (سلام الله علیه) که ما به او می گوئیم زین العابدین زینت پرستندگان خدا، سیدالساجدین یعنی بزرگ و آقای سجده کنندگان؛ همه تاریخ نویس هایی که زندگی حضرت امام سجاد (علیه السلام) را نوشتند بیان کرده اند که حضرت یک کیسه داشت که در آن چه نگهداری می کرد؟

پینه! پینه سر زانو نه! پینه پیشانی؛ یعنی آن قدر سجده داشت که پوست اضافه می آورد و پوست اضافه جان ندارد با قیچی می چید و می ریخت در این کیسه آن قدر سجده می کرد که پوست اضافه می آورد و این پینه ها را در یک کیسه ای می ریخت و این پینه های پیشانی با حضرت دفن شد و این یک لقب به امام سجاد داد که در اشعار عرب آمده است، انسانی که دارای پینه های پیشانی است، بسیار سجده می کرد.

این امام سجاد (علیه السلام) یکی از حرف هایی که در سجده می زد که من یاد بگیرم این است: تعبیر کاملش را بگویم: «وَأَنَا بَعْدُ أَقْلُ الْأَقْلَيْنِ، وَأَذَلُّ الْأَذَلِّينَ وَمِثْلُ الذَّرَّةِ أَوْ دُونَهَا»، خدایا من در پیشگاه تو از همه ذلیل ترم، از هر خردلی کوچک ترم و از هر چیزی ناچیزترم و این را از عمق جگرش می گفت. معصوم حجت خداست، زین العابدین ذو السفنات است؛ اما نه خودش و نه عبادتش را نمی بیند؛ چون می داند ممکن نمی تواند واجب را آن گونه که هست عبادت کند.

در حقیقت زبان ما باید پیامبرگونه به این دو یا سه عبارت دائماً مترنم باشد پیغمبر مکرراً، نه یک بار و نه ده بار و نه صد بار این جملات بر زبانش تکرار می شد و به خدای متعال عرضه می داشت: «مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ وَمَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ ۱۸»، ما آن گونه که باید تو را نشناختیم و ما آن گونه که باید تو را عبادت نکردیم. «لَا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِكَ ۱۹»، ما نمی توانیم تو را مدح و ثنا کنیم پس خودت باید خودت را مدح و ثنا کنی؛ پس این عامل دوم است.

عامل اول این بود که بدانیم کسی نمی تواند آن گونه که خدا شایسته است خدا را عبادت کند و عامل دوم این است که بدانیم در عبادت خداوند خودکشی هم بکنیم همان ران ملخی ست که به محضر سلیمان می بریم و چیزی بیشتر از آن نیست؛

سوم از عوامل اندک انگاری این است که من بدانم همین عباداتی را که انجام می دهم خدای متعال به او هیچ نیازی ندارد؛

شما یک موقع به کسی خدمت می‌کنی که محتاج این خدمت است و این خدمت در چشمت می‌آید؛ ولی یک موقع به یک نفر خدمت می‌کنی که کاملاً از این خدمت در بی‌نیازی است و اصلاً نیازی به این خدمت ندارد؛ مثلاً یک آدمی است مولتی‌میلیاردر و حالا آمدی به ایشان پول دادی اصلاً این صدهزار تومان به چشمت نباید بیاید؛ چون نیازی به این صدهزار تومان ندارد؛

یک خانواده از قشر آسیب‌پذیر خودش به من می‌گفت که ما وصلت کرده بودیم به یک خانواده مولتی‌میلیاردر و آداب آنها را نمی‌دانستیم، قرض‌وقوله کردیم با خودمان یک‌دانه قالیچه‌های ابریشم نیم متر در هفتاد سانتی‌متری کادو کردیم و بردیم خدمت این خانواده‌ای که وصلت کرده بودیم، می‌گفت این‌ها باز کردند و گفتند: دست شما درد نکند و انداختند جلو درب دستشویی! خیلی به ما برخورد؛ زیرا ما قرض‌وقوله کردیم و سه ماه حقوقمان را جمع کردیم، یک‌دانه قالی ابریشمی گرفتیم؛ می‌گفت بعد به خانه این آقا که نگاه کردیم که فقط جکوزی‌اش مثلاً پنجاه متر است دیدیم نه واقعاً جای قالی در آن خانه همین درب دستشویی است و جای دیگر نیست. من این را بدانم که خدای متعال نیازی ندارد.

خطبه هم‌ام در وصف متقین از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) را در نهج‌البلاغه بخوانید؛ یکی از جملات آن خطبه این است: «{فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى خَلْقُ الْخَلْقِ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيًّا عَنِ طَاعَتِهِمْ ۚ}». خدا از عبادات ما بی‌نیاز است.

گر جمله کائنات کافر گردند  
بر دامن کبریا نشیند گرد

اگر عبادت کردم مگر من به نفع خدا کار کردم؟ مگر چیزی بر او افزوده شد؟ تعبیر قرآن این است: «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَهُوَ يَسْمَعُ الْوَيْلَةَ نِعْمَةً عَلَيْهِمْ وَعَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۚ}».

می‌خواهد شما پاک بشوید. اگر می‌گوید: روزه بگیر، اگر می‌گوید: نماز بخوان، اگر می‌گوید: از جگرت یک پنجم این مال را جدا کن و خمس بده، زکات بده، حج برو، می‌خواهد تو را پاک کند؛ لذا شرایط را به‌گونه‌ای جور می‌کند که تو پاک شوی.

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه فرمود: خدا بلد بود کعبه‌اش را بگذارد وسط شمال ایران، مگر او مناطق زمین را نمی‌شناخت! خدا می‌توانست کعبه را بگذارد وسط قاره سبز اروپا؛ اما نکردیم این کار را و یک جایی کعبه را گذاشته است که امسال در منا و عرفات دما پنجاه و سه درجه بوده است من زیاد دیدم گرم‌زده در منا و عرفات که اگر به دادش نرسند می‌میرد؛ زیرا گرم‌زدگی زودتر از سرمازدگی آدم را می‌کشد، در سرمازدگی اول انگشتان سیاه می‌شود و بعد می‌چ دست سیاه می‌شود؛ ولی در گرم‌زدگی می‌میری.

خدا بلد بود کعبه‌اش را یک جای خوش‌آب‌وهوا بگذارد و نگذاشته است. اگر می‌گوید: روزه بگیر، خدا می‌توانست بگوید: آقا روزه بگیرید و روزه هم معنی‌اش این است که روزهای دیگر سه بار می‌خورید و وقتی روزه‌اید ده بار بخورید. نه! گفته است: نخور و نیاشام.

اندرون از طعام خالی دار  
تا در او نور معرفت بینی ۲۲

خدا کار خودش را بلد است، پس خدای متعال اصلاً نیازی به عبادات من ندارد. بحث ما نیمه‌تمام ماند تا شب آینده ان‌شاءالله.

«صلى الله عليك يا ابا عبد الله.»

خدا رحمت کند مرحوم آیت‌الله بهجت را بر گردن بنده که حق حیات دارند، خیلی از ایشان چیزی یاد گرفتیم، یکی از حرف‌هایی که از ایشان یاد داریم این است که ایشان می‌فرمودند: چند بار بگویم که بارها گفته‌ام، گاهی وقت‌ها ایشان لفظ‌قلم صحبت می‌کردند: من چند بار بگویم که بارها گفته‌ام که ما مستحباتی داریم در دین بسیار برتر از واجبات؛ این را من عرض می‌کنم که شاهدش این است که سلام کردن مستحب است؛ ولی جواب سلام واجب است. در سلام کردن از هفتاد ثواب آن، شصت و نه ثواب برای کسی است که سلام می‌کند؛ ولی جواب سلام یک ثواب دارد، با اینکه جواب سلام واجب است.

مرحوم آیت‌الله بهجت فرمودند: چقدر بگویم که برخی از مستحبات از هزاران واجب برتر است! سپس وقتی که می‌خواستند مصداق بیان کنند، فرمودند: یکی از این مستحبات اقامه عزای سید و سالار شهیدان است، شماها گریه‌هایتان را با دستمال پاک می‌کنید که ما گفتیم: برای گریه دستمال جدا داشته باشید با آن دستمال بینی خود را

تمیز نکن. آن دستمال را هر جا نینداز، این را در کتاب نوشتم؛ چرا؟ چون اهل بیت (علیهم السلام) فرمودند: ظاهر این اشکها را شما با دستمال داری جمع می کنی باطن تک تک این قطره ها را فرشتگان می برند برای تو ذخیره می کنند هر یک قطره اش کرور کرور آتش را خاموش می کند.

شب قاسم بن الحسن (علیه السلام) است، شب عاشورا است سیدالشهدا (علیه السلام) سخنرانی کردند که بروید و چراغها را هم خاموش کنید تا کسی خجالت نکشد، چراغها خاموش شد سپس چراغها روشن شد دیدند همه هستند؛ حضرت فرمودند: اگر بمانید و هر کسی با من باشد فردا شهید می شود. نوجوان سیزده ساله امام مجتبی (علیه السلام) آخر جلسه نشست است، شک کرد؛ چون سنش کم است، آیا این سخن آقا شامل او هم می شود یا

نه؟! عرضه داشت: «{فَقَالَ لَهُ الْقَاسِمُ ابْنَ أَخِي الْحَسَنِ يَا عَمُّوَا أَنَا أُقْتَلُ؟}». آیا من نیز کشته می شوم؟ «{فَأَشْفَقَ عَلَيْهِ}»

امام حسین (علیه السلام) لختی سکوت کردند و بعد فرمودند: «{ثُمَّ قَالَ: يَا ابْنَ أَخِي كَيْفَ الْمَوْتُ عِنْدَكَ؟}» مرگ در

نظر تو چگونه است همه شما شنیدید عرض کرد: «{قَالَ: يَا عَمُّ أَحَلِّي مِنَ الْعَسَلِ}» از عسل شیرین تر است، تربیت

می کند، شیر مرد است، حضرت فرمودند: «{إِي وَاللَّهِ فَذَلِكَ أَحَلِّي لِأَحَدٍ يُقْتَلُ مِنَ الرِّجَالِ مَعِيَ أَنْ تَبْلُو بِلَاءَ عَظِيمًا وَ

إِبْنِي عَبْدَ اللَّهِ إِذَا خِفْتُ عَطْشًا}».

قاسم جان تو هم کشته می شوی تو هم شهید می شوی تو که بماند عبدالله رضیع هم شهید می شود تا اسم عبدالله کودک شش ماهه آمد، بعضی مقاتل نوشتند قاسم تندوتیز نشست و یک جمله گفت جان اباعبدالله سوخت،

عرضه داشت: «{يَا عَمُّ وَيَصِلُونَ إِلَى النِّسَاءِ حَتَّى يُقْتَلَ عَبْدُ اللَّهِ وَهُوَ رَضِيعٌ}». عمو جان یعنی دشمن به خیمه ها هم

می رسد؟ فرمودند: «{فَقَالَ فِدَاكَ عَمُّكَ يُقْتَلُ عَبْدُ اللَّهِ إِذَا خِفْتُ عَطْشًا رُوْحِي وَصِرْتُ إِلَى خِيَامِنَا فَطَلَبْتُ مَا أَوْلَيْنَاهُ

فَلَا أَجِدُ ۲۳}» نه! من برمی گردم فرزندانم را ببوسم و ببویم آن موقع عبدالله رضیع شهید می شود؛

خیلی خوشحال است، ما گزارشی شب عاشورا از حال قاسم (علیه السلام) نداریم که چه می کرده است؛ ولی علی القاعده خیلی خوشحال است؛ اما این خوشحالی دیری نپایید؛ چرا؟ چون بعد از علی اکبر (علیه السلام) آمد برای اینکه اذن میدان بگیرد، وقتی رسید خدمت اباعبدالله عمو جان اجازه می دهی منم بروم برای جنگ تعبیر

این است: «{أَتَأْذِنُ لِي يَا عَمُّاهُ فِي الْقِتَالِ؟}»، امام حسین (علیه السلام) فرمود: بیا جلو پسر برادرم قاسم آمد و این دو

نفر همدیگر را در بغل گرفتند من مقتل می خوانم خودت می دانی! می گوید: «{إِعْتَنَقَهُ وَجَعَلَ يَبْكِيَانِ حَتَّى غُشِيَ

عَلَيْهِمَا}»، آن قدر این دو نفر گریستند که بی حال روی زمین افتادند؛ لختی گذشت به حال آمدند امام فرمود: نه!

نمی گذارم بروی میدان در یک تناقض گیر کرده است؛ زیرا دیشب به من وعده شهادت داده است.

یادتان است زمان جنگ تحمیلی می گفتند: جمهوری اسلامی بچه می فرستد جبهه. تاریخ باید درست نوشته بشود، تاریخ باید بفهمد قاسم به جبر نرفته است؛

همه مقاتل اینجا را این طور نوشتند: «{ثُمَّ اسْتَأْذَنَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمُبَارَاةِ فَأَبَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَأْذِنَ لَهُ، فَلَمْ

يَزَلْ الْعَلَامُ يُقْبَلُ يَدَيْهِ وَرِجْلَيْهِ حَتَّى أَذِنَ لَهُ}». وقتی امام جدی گفت: نه! قاسم (علیه السلام) شروع کرد دست و پای

امام حسین (علیه السلام) را بوسیدن. من نمی دانم این بوسه ها چه کار کرد آقا راضی شد فرمود: برو؛ ولی لباس

مناسب بپوش؛ نه زره مناسب پیدا کرد و نه کلاه خود مناسب پیدا کرد؛ عمامه ای سر پیچیده آن قدر عجله دارد که

دشمن نوشته بند یکی از دو کفش باز مانده بود و نبسته بود؛ «{خَرَجَ إِلَيْنَا غُلَامٌ كَانَ وَجْهُهُ سُقَّةً فَمَرَوْ فِي يَدِهِ السَّيْفُ

وَعَلَيْهِ قَمِيصٌ وَإِرَارٌ وَنَعْلَانِ قَدْ انْقَطَعَ شَسَعٌ أَحَدَاهُمَا مَا أَنْسَى أَنَّهُمَا الْيُسْرَى}».

«انی أنا القاسم من نسل علی

نحن ویت الله اولی بالنبی

من شمردی الجوشن أو ابن الدعی»

دشمن می گوید: ماه پاره ای آمده بود؛ «{فَقَاتَلَ قِتَالًا شَدِيدًا حَتَّى قَتَلَ عَلَى صِغَرِهِ خَمْسَةَ وَثَلَاثِينَ رَجُلًا}» در میدان

با صغر سنش ۳۵ نفر را به درک واصل کرده است؛ خدا لعنت کند ابن نوفیل ازدی را «{قال: والله لأشدنّ عليه. فشدّ عليه فما ولى وجهه حتى ضرب رأسه بالسيف فوق الغلام لوجهه}». گفت من داغ این جوان را به دل عمویش می‌نهم، آمد جلو از پشت سر با شمشیر به سر قاسم زد صدای قاسم بلند شد: «فقال: يا عمّاه سيد الشهداء»، آماده ایستاده لب خیمه نگاه می‌کند، «قال: فحلى الحسين عليه السلام كما يجلى الصقر، ثم شد شدة ليث أغضب و ضرب عمرًا بالسيف فاتقاه بالساعد فأطنها من لدن المرفق، فصاح صبيحة سمعها أهل العسكر، ثم تنحى عنه الحسين عليه السلام و حملت خيل أهل الكوفة ليستنقذوا عمرًا من الحسين عليه السلام، فلما حملت الخيل استقبلته بصدورها و جالت فتوطأته فلم ير مرحى مات لعنه الله وأخزاه.»

بلافاصله مثل باز شکاری خودش را رساند اول انتقام گرفت از قاتل دست قاتل را برید و بدن او هم زیر سم اسب ستوران خرد شد آمد بالای سر قاسم ایستاد، تعبیر مقتل بخوانم: «وانجلت الغبرة فإذا أنا بالحسين عليه السلام قائم على رأس الغلام والغلام يفرح بصبر جليله»، وقتی غبار فرونشست دیدند سیدالشهدا (علیه السلام) بالای سر قاسم ایستاده است؛ این نوجوان امام حسن (علیه السلام) پایش را به زمین می‌کشد دو جمله گفته جان همه عاشقان حسینی را سوزانده است، امام حسین (علیه السلام) فرمود: «بعداً للقوم قتلوك ومن خصمهم يوم القيامة فيك جدك، ثم قال: عزو الله على عمك أن تدعوه فلا يجيبك أو يجيبك فلا ينفعك صوتك ۲۴.»

پسربرادرم به خدا برای عمویت سخت است او را بخوانی و نتواند جواب دهد یا اگر جواب تو داد آن جواب برای تو مفید نباشد.

قصد زیارت کن سه مرتبه یا حسین (علیه السلام).



## فهرست منابع

۱. سوره مائده آیه ۱۰۵
۲. مفرم، عبدالرزاق. ۱۴۲۶-۲۰۰۷. مقتل الحسين عليه السلام. ۱ ج. بیروت - لبنان: مؤسسه الخرسان للمطبوعات، ص ۲۵.
۳. غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامية، ج ۲، ص ۷۲.
۴. ورام، مسعود بن عیسی. بدون تاریخ. تنبيه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام). ۲ ج. بیروت - لبنان: مكتبة الفقيه، ج ۲، ص ۱۰۸.
۵. ورام، مسعود بن عیسی. بدون تاریخ. تنبيه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام). ۲ ج. بیروت - لبنان: مكتبة الفقيه، ج ۲، ص ۱۰۸.
۶. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، و اعلمی، علاء الدین. ۱۴۲۳-۲۰۰۳. زاد المعاد. ۱ ج. بیروت - لبنان: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ص ۴۹.
۷. غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامية، ج ۲، ص ۳۵۲-۳۵۳.
۸. سوره صافات، آیه ۱۵۹ و ۱۶۰.
۹. دیوان حافظ، غزل شماره ۳۳۲.
۱۰. علی بن موسی (ع)، امام هشتم، و مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث. ۱۴۰۶. الفقه المنسوب للإمام الرضا عليه السلام و المشتهر بفقه الرضا. ۱ ج. قم - ایران: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، ص ۲۲۲؛ و غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامية، ج ۴، ص ۴۵۲.
۱۱. سوره ص، آیه ۳۵.
۱۲. سوره نساء، آیه ۲۸.
۱۳. سوره اسراء، آیه ۱۱.
۱۴. سوره كهف، آیه ۱۱۰.
۱۵. سوره نجم، آیه ۳.
۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن، مرعشی، شهاب الدین، و اعلمی، علاء الدین. ۱۴۲۵-۲۰۰۴. إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات. ۵ ج. بیروت - لبنان: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ج ۳، ص ۴۵۶.
۱۷. برای نمایش اقامه نماز مقام معظم رهبری (حفظه الله تعالی) بر پیکر شهید سلیمانی (ره) میتوانید از طریق پیوند زیر اقدام کنید؛  
<https://khl.ink/f/44605>.
۱۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت الله، غفاری، علی اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خرسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۶۸، ص ۲۳.
۱۹. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، مرعشی، شهاب الدین، و عراقی، مجتبی. ۱۴۰۳-۱۹۸۳. عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة. ۴ ج. قم - ایران: مؤسسه سید الشهداء (ع)، ج ۴، ص ۱۱۳.

۲۰. صالح، صبحی، شریف رضی، محمد بن حسین، و علی بن ابی طالب (ع)، امام اول. ۱۴۱۴. نهج البلاغه (صبحی الصالح). ۱ ج. قم - ایران: مؤسسه دار الهجرة، ص ۳۰۳.
۲۱. سوره مائده، آیه ۶.
۲۲. سعدی، مصلح بن عبدالله، و خزائلی، محمد. ۱۳۶۳. شرح گلستان. ۱ ج. ایران: جاویدان، ص ۳۲۶.
۲۳. خصیبی، حسین بن حمدان. ۱۴۱۹-۱۹۹۹. الهدایه الكبرى. ۱ ج. بیروت - لبنان: مؤسسه البلاغ، ص ۲۰۴.
۲۴. قمی، عباس. ۱۳۷۹-۱۴۲۱. نفس المهموم فی مصیبه سیدنا الحسین المظلوم. ۱ ج. قم - ایران: المكتبة الحیدریه، ص ۲۹۲ و ۲۹۳.